

تشیع و ایرانیان

بیوگرافی سخنران

نام: اصغر منتظرالقائم

محل تولد: اصفهان

تحصیلات دانشگاهی: دکتری تاریخ
اسلام

کارنامه علمی:

وی در سال ۱۳۳۷ در اصفهان

دیده به جهان گشود. در سال

۱۳۶۶ از دانشگاه اصفهان مدرک



کارشناسی تاریخ اخذ نمود و در سال ۱۳۶۹ به دریافت کارشناسی ارشد موفق شد و

در سال ۱۳۷۸ از دانشگاه تربیت مدرس تهران دکتری تاریخ اسلام را دریافت کرد.

وی از سال ۱۳۶۴ در دانشگاه اصفهان در گروه تاریخ به تدریس مشغول شد و طی

پانزده سال در این دانشگاه و برخی دانشگاه‌های دیگر هم‌چون صنعتی اصفهان، آزاد

اسلامی نجف آباد، علوم شهرضا، پزشکی اصفهان و شهید اشرفی اصفهانی تدریس داشته است.

آثار علمی

الف) کتاب‌ها:

۱. پژوهشی در تاریخ زندگانی پیامبر
۲. سقیفه در واقعہ پس از پیامبر اسلام
۳. تاریخ صدر اسلام
۴. مزارات اصفهان
۵. مرحوم سید مصلح الدین مهدوی و کتاب مزارات اصفهان
۶. تاریخ اسلام تا سال چهلیم هجری
۷. تاریخ امامت
۸. تجلی هدایت؛ پژوهشی در تاریخ اسلام
۹. بزنگاه دلیران؛ تاریخچه گلستان شهدای اصفهان

ب) مقالات:

۱. آیین دادرسی در عهد هخامنشیان
۲. روابط ایران و یونان در عهد هخامنشیان
۳. دیدگاه مسعودی درباره قیام امام حسین (علیه السلام)
۴. بازتاب قیام امام حسین (علیه السلام) در حجاز و عراق
۵. نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (علیهم السلام)
۶. شعائر شیعی در کتیبه های آثار معماری دوره ایلخانی
۷. جستاری در تاریخ قبیله کنده و نقش نخبگان آن
۸. توطئه علیه قران ناطق
۹. چگونگی شکل گیری خلافت اسلامی
۱۰. نقش قبیله حمدان در تاریخ اسلام و تشیع

مکیده

در این جلسه ابتدا آقای دکتر بارانی بحث را مطرح کردند و موضوع نشست و سخنران آن را معرفی نمودند. در ادامه سخنران جلسه جناب آقای دکتر منتظرالقائم در آغاز سخن، فرضیه‌های افرادی را که به ایرانی بودن تشیع قائل هستند توضیح دادند و دیدگاه‌های برخی از آنها را بیان نمودند. ایشان در پاسخ به این دیدگاه‌ها گفتند: اولاً بحث به

ارث‌رسیدن امامت ریشه‌ای قرآنی دارد و آیه‌های قرآن دلالت می‌کنند که در پیامبران پیشین به فرزندان آنان رسیده، اما این که مصداق وارث امامت کیست را پیامبر ﷺ مشخص نموده‌اند. ایشان در ارتباط بین تشیع و ایرانی‌ها، سیر تاریخی آن را به بحث گذاشتند و افزودند: قبایل مختلف یمنی از قبیل مذحج، حمدان و کنده، همگی به دست امام علی علیه السلام اسلام آوردند و از هواداران آن حضرت به شمار می‌آمدند. در جریان فتوحات، دوازده هزار نفر از نظامیان مستقر در کوفه همین یمنی‌ها بودند. آنها در زمان خلیفه دوم و نیز پس از آن تا قیام مختار، فضای شهر را به نفع امیرالمؤمنین گرایش می‌دادند. از سوی دیگر شاه‌دیم که در جنگ قادسیه، چهارهزار ایرانی به اسارت مسلمانان درآوردند و به همین شهر یعنی کوفه آورده شدند. نکته دیگر این که تا قبل از خلافت امام علی علیه السلام حقوق ایرانی‌ها پای‌مال می‌شد و حتی پس از آن معاویه نامه‌ای نوشت که کسی زن به ایرانی‌ها ندهد و امام جماعت از ایرانی‌ها نباشد و از بین آنها والی انتخاب نشود. اما عدالت امام علی علیه السلام و دل‌جویی وی از ایشان، سبب شد تا حقوق ایرانی‌ها تقویت گردد و تمایل آنها به امام علی علیه السلام بیشتر شود. نکته دیگر در مورد ارتباط تشیع و ایرانی‌ها مهاجرت اشعری‌ها به قم است. آنها در اواخر قرن اول، به دلیل فشارهای بنی‌امیه به ایران و قم آمدند و تا شعاع ۱۵۰ کیلومتری قم یعنی ری، آوه و کاشان را تحت تأثیر قرار دادند و اهالی این سه شهر نیز شیعه شدند. پس از این مهاجرت امام رضا علیه السلام به ایران را شاهد هستیم که به دنبال آن خاندان‌های سادات و علویان بسیاری به ایران مهاجرت نمودند و حتی در شمال ایران حکومت تشکیل دادند. پس این عوامل منشأ تشیع ایرانی و ارتباط ایرانی‌ها با تشیع است. ایشان در ادامه، دلایل دیگری در رد اتهام ایرانی بودن تشیع آوردند و گفتند: گستره جغرافیایی شیعه به ایران منحصر نیست و دیگر این که بسیاری از عالمان اهل سنت ایرانی هستند. در مورد ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو نیز باید بحث شود؛ تشکیک‌هایی در این باره وجود دارد؛ از جمله این که سن یزدگرد به هنگام فتح تیسفون، اقتضای داشتن دختری در حد ازدواج نداشته است.

واژگان کلیدی

تشیع، سادات، علویان، ایرانی

دکتر محمدرضا بارانی: مدت مدیدی است این موضوع مطرح شده که تشیع ساخته و پرداخته ایرانیان است. برخی مستشرقان مانند دوگوبینو، دیپلمات فرانسوی در تهران که مدتی در ایران زندگی کرد و مسافرت‌هایی به شرق داشت، این مسأله را مطرح کرد. برخی هم به دلیل همان روی‌کردهایی که برای تصاحب قدرت داشتند، تشیع را یک فرقهٔ سیاسی، نه یک فرقهٔ مذهبی دانسته‌اند. حتی بعضی‌ها مثل اشیپولر معتقدند دوگانگی‌ای که پیش از اسلام در میان ایرانیان وجود داشته به دلیل دوگانه‌پرستی است که در میان آنان بوده است، زیرا این‌ها می‌گویند انسان مسئول اعمال خود است؛ لذا هم انسان و هم خدا مطرح است. حتی برخی معتقدند امامت همان اندیشه‌ای است که ایرانیان پیش از اسلام داشتند؛ زیرا ایرانیان بر این باور بودند شخص رهبر و حاکم و شاه مملکت باید از ماورا انتخاب شود و جنبهٔ زمینی نداشته باشد و این مسأله امامت که منصوب از طرف خداست و مردم نقشی در انتخاب امام ندارند که در میان تشیع مطرح شده است، همان روی‌کرد ایرانی است. برخی دیگر هم مانند مونتگمری‌وات مسأله شاه‌مداری و موروثی بودن حکومت را مطرح کرده‌اند.

نیز گفته‌اند علت گرایش یمنی‌ها به مذهب تشیع ارتباط تنگاتنگ آنان با ایران و نفوذ فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان بین آنان بوده است.

برخی روی مسأله ازدواج شهربانو تأکید کرده‌اند و گفته‌اند: تشیع روی دو نژاد تأکید می‌کند: یکی نژاد ساسانی که اجداد آنهاست و خاندان برتر و برگزیده ایرانیان به شمار می‌آید و دیگری خاندان رسالت است. این دو خاندان دو مسأله محوری‌اند که مورد توجه تشیع قرار گرفته و در ایران هم ظهور چشم‌گیری پیدا کرده است.

از آن‌جا که مسائل و مباحث زیادی در این زمینه مطرح است لازم بود در این زمینه نشست‌های برگزار شود.

لازم به ذکر است که جناب دکتر منتظرالقائم سه کتاب تحت عناوین *تاریخ اسلام تا سال چهلّم، نقش قبایل یمنی و تاریخ امامت دارند* که دو تای اخیر ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با موضوع نشست امروز دارند.

دکتر اصغر منتظرالقائم: بحث امروز مربوط به نظریه‌ای است که از سوی محققان اروپایی و برخی محققان ایرانی، ترک و عرب در جهان اسلام مطرح شده است.

این محققان با برخی گمانه‌زنی‌هایی که در تاریخ انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که این نظریه اساس و پایه تحلیل‌های شخصی دارد ولی با تحقیق و بررسی جامع پیرامون این مسأله بر ما روشن می‌شود که حقایق در مسائل دیگری است. دکتر ناف از دانشگاه راجستان هند معتقد است عقیده پارس‌ها حق الهی پادشاهی در واقع مبنایی بود که امامت شیعی بر آن نهاده شد و این یک ویژگی منحصر به فرد ایران و مذهب شیعه است.

افرادی از قبیل گلدزیهر یهودی آلمانی، نویسنده کتاب *«العقیده و الشرایع فی الاسلام»* و نیز مارگلیو و دارمستتر معتقدند که شیعه عکس‌العمل روح ایرانی در برابر اسلام است.

نویسنده کتاب *قانون و شخصیت* که یک ایرانی اما از نوع ناسیونالیست‌های ملی‌گرای پان‌ایران‌گرا بوده است، می‌گوید: «فرقه شیعه از ابتکارات فکری ایرانی و صرفاً به خاطر استقلال ملی و شعائر باستانی بوده است؛ از آن جهت که امام حسین علیه السلام دختر آخرین پادشاه ایرانی را به زنی گرفت و فرزندان ایشان و سپس فرزندان فرزندان ایشان و سپس فرزندان ایشان از شاهزادگان منسوب به سلسله‌های با عظمت

ایرانی شده‌اند و به این ترتیب دوام حکومت ایرانی و شعائر و افتخارات او تأمین شده است و کلمه «سید» جانشین شاهزاده گشته است».

به عقیده کنت دوگوبینو که از راسیست‌های بسیار سرسخت نژادپرست آلمانی است، عقاید قدیمی ایرانیان درباره جنبه آسمانی و الهی دانستن پادشاهان ساسانی، ریشه اصلی عقاید شیعه در باب امامت و عصمت و طهارت ائمه اطهار علیهم‌السلام است و ازدواج امام حسین علیه‌السلام با شهربانو عامل سرایت آن عقیده ایرانی در اندیشه شیعه به شمار می‌آید.

توماس آرنولد انگلیسی هم که کتاب *چگونگی گسترش اسلام* را مدت‌ها در هند تدریس می‌کرده است معتقد است؛ علت قبول تشیع از سوی ایرانیان، ازدواج دختر یزدگرد سوم با امام حسین علیه‌السلام بود.

اشپولر می‌گوید: عقیده شیعه مبنی بر این که امامت به طور موروثی به خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که حاملین الهام و ولایت الهی هستند رسیده است. به نظیر آن یعنی به توارث سلطنتی که رنگ مذهبی یافته بود پسندیده آمد. فکر برقراری ارتباط بین سلسله امامان و بین آخرین خاندان ساسانی به این ترتیب آغاز شد که گفتند: امام حسین علیه‌السلام با شهربانویی از خاندان یزدگرد سوم ازدواج نموده و از این رو دارندگان مقام امامت باید حق رهبری هر دو ملت عرب و عجم و قوم‌الطرفین را داشته باشند؛ چرا که ایشان هم از قریش و هم از خاندان پادشاهی ایران هستند. و سپس در مقابل این سخنان خود می‌گوید: تشیع هیچ ارتباطی با عکس‌العمل روح ایرانیان در مقابل اسلام ندارد. ضمن این که آن‌جا این موضع را پذیرفته اما این‌جا خود این مسأله را نفی کرده است.

وصایت و جانشینی پیامبران از نظر قرآن:

حال واقعیت را بررسی کنیم: اولاً آیاتی که در مورد مقام جانشینی پیامبران قلبی است مثل: «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریةً بعضها من بعض و الله سمیع علیم» و آیاتی که مقام وصیت پیامبران قلبی را روشن می‌کند در مورد حضرت زکریا، حضرت داوود که سلیمان جانشین او بود، حضرت موسی علیه السلام و ...، نشان می‌دهد که امامت پیامبران باید در بین اهل بیت آن‌ها و از فرزندان ذکور نه اناث باشد. چنین فردی باید لیاقت و شایستگی علمی و اخلاقی یعنی مقام عصمت هم داشته باشد. این دیدگاه قرآن است و در مورد شش پیامبر به این صورت مطرح شده است با آیه‌ای که تلاوت شد، اصل امامت وصایت میراثی از قرآن است. این که می‌فرماید: «یاایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نشان دهنده اصل امامت در قرآن است. پس نمی‌توان گفت این امر عکس‌العمل روح ایرانی در برابر اسلام است. چون هنگام نزول این آیه ایرانی‌ها هنوز بوی اسلام و فضای آن را نشنیده و معارف آن را ندیده بودند که بخواهند اصل امامتی به نام شیعه برای مسلمانان تشکیل داده و یک معرفت دینی سیاسی ترتیب دهند.

اصل این موضوع از قرآن بوده و تعیین مصداق را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است؛ همانگونه که در مورد زکات و طواف تعیین مصداق فرمودند. قرآن در مورد طواف فرمود: «والیطوفوا بالبيت العتیق» طواف کنید اما نگفت چند دور. این رسول گرامی اسلام بودند که برای آن مصداق تعیین کردند.

در مورد امامت هم در کتاب *شواهد التنزیل* آیات النازلہ فی شأن اهل بیت النبوی حاکم حنفی آمده است که وقتی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

به غدیر خم رسیدند، آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» نازل شد که سپس ایشان مراسم غدیر را انجام دادند و پس از آن آیه اکمال دین نازل شد.

بنابراین مصداق امامت را - که اصلش در قرآن کریم آمده است - رسول گرامی اسلام تعیین کردند. و لذا شما می‌بینید بعد از رحلت رسول الله ﷺ عده‌ای از حامیان علی علیه السلام که مخالف خلافت خلیفه اول بودند، چه در یمن و چه در مدینه منوره، اصحابی مانند حذیفه، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد، ابوالهیثم بن تیهان، عباد بن صامت، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف و دیگران به همین مستندات تأکید داشتند که البته جز سلمان فارسی همگی عرب بودند. سلمان جستجوگر حقیقت بود و به همین دلیل از ایران مهاجرت کرده و مدت‌ها در میان مسیحیان و مدتی در میان یهودیان زندگی کرد و سپس در مدینه خدمت رسول گرامی اسلام ﷺ رسید و مسلمان شد.

اصل امامت که از قرآن بوده است و اصحاب رسول الله ﷺ به دنبال این حقیقت از علی بن ابی طالب علیه السلام طرف‌داری می‌کردند به همین دلیل همین عده‌ای که نام بردم رسماً طی جلسه‌ای در محله بنی‌بیاضه در مدینه منوره با ابی بن کعب و برادری‌هایش چنین ادعایی را مطرح می‌کنند و می‌گویند امامت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ با اهل بیت است؛ چراکه در قرآن آمده است.

در مورد امامت پیامبران قبل نیز هر جا جانشینی در قرآن آمده است به نام اهل بیت آن‌ها بوده است؛ جانشین حضرت زکریا، یحیی و جانشین حضرت داوود، سلیمان می‌شود.

خود علی بن ابی طالب علیه السلام هم در خطبه شقشقیه و جاهای دیگر در نهج البلاغه می‌فرماید: «میراث ما را گرفتند» و در برخی منابع نیز مانند

الامامة و السياسة آمده است که: «سلطنت پیامبران را از کنج خانه‌اش به کنج خانه خود نبرید، این مسأله میراث من است و شما به غضب آن را می‌گیرید. اگر ایمان دارید چرا به غضب خلافت را گرفتید» گفته‌های حضرت علی علیه السلام مبنای خدایی دارد.

تشیع در ایران

اما تشیع چگونه وارد ایران می‌شود؟

یمن در جنوب عربستان دومین شهر بعد از مدینه منوره است، که هواخواهان علی بن ابی طالب علیه السلام در قبایل مختلف آن‌جا زندگی می‌کردند؛ مذحج، حمدان، حضرموت، کنده و حتی برخی عناصر حمیری، هواداران علی بن ابی طالب علیه السلام هستند. آورده‌اند در حمله بسربن ارطاة به یمن تقریباً سی‌هزار نفر از شیعیان آن‌جا قتل عام می‌شوند. بعد از خلافت ابی‌بکر در منطقه حضرموت عده‌ای از قبیله کنده با زیاد بن لبید انصاری، نماینده خلیفه، در مورد جانشینی اهل بیت پیامبر گفت‌وگو و مذاکره می‌کنند و می‌گویند: ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که اهل بیت را معرفی کردند و از ایشان نشنیدیم که گفته باشد ابن ابی قحافه جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است.

سومین شهر، کوفه است. به دستور سعد بن ابی وقاص، سلمان فارسی مکانیابی می‌کند. سپس بیست هزار نفر در این شهر ساکن می‌شوند که از این جمعیت، دوازده هزار نفر یمانی هستند. اسلام این یمانی‌ها خصوصاً دو قبیله حمدان و مذحج از علی بن ابی طالب علیه السلام است. امیرالمؤمنین از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله مأموریت یافته تا در یک فرماندهی با اختیارات کامل آن‌ها را به اسلام دعوت کنند. در ایام هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه چنین اختیاری اعم از اختیارات مالی و قضایی و دخل و تصرف اموال و فرماندهی نظامی و امامت و تبلیغ به کسی

نمی‌دادند، اما این اختیارات را به امیرالمؤمنین دادند و به همه فرماندهان گفته‌اند که هر جا با هم هستید علی علیه السلام امام شما است، در *مغازی واقدی و طبقات ابن سعد* جلد اول آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به قبیله مذحج آمده و آن‌ها را دعوت می‌کنند. مالک اشتر نخعی همان جا ایمان می‌آورد و نخعی‌ها که شعبه‌ای از مذحج هستند، از همین جا با علی بن ابی طالب علیه السلام آشنا می‌شوند و اسلامشان از علی علیه السلام است.

قبیله دیگر حمدان است. خالد بن ولید مخزومی شش ماه فعالیت کرد تا این قبیله بزرگ و متمدن را مسلمان کند. این قبیله این قدر بزرگ بوده است که از یک قرن قبل از میلاد تا الان وجود دارند. حسین الاحمر رئیس مجلس فعلی یمن و علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن حمدانی هستند. هنوز در سیاست یمن این قبیله فعالیت دارد. این‌ها به دست علی بن ابی طالب علیه السلام مسلمان شدند. بعدها این دو قبیله به کوفه مهاجرت کرده و در آن جا ساکن شدند. در سال هفده هجری، کوفه خطه‌بندی می‌شود و محلات آن تعریف می‌شود. این‌ها بیشترین جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند. لذا از همان دوران خلیفه دوم همراه با حضور عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، عثمان بن حنیف، مأموران مالی خلیفه در آن جا و به علاوه عمار یاسر که سخن‌گوی یاران علی علیه السلام است و در مدینه منوره حضور دارد و حدود دو سال والی این شهر است، فضای این شهر را به سمت امیرالمؤمنین علیه السلام گرایش می‌دهند. در دوران‌های بعدی کوفه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در واقعه قیام مختار، سازمان نیروی نظامی مختار بن ابی عبیده ثقفی اکثراً ایرانی هستند. برخی منابع مثل *اخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری نوشته‌اند که بیست هزار نفر ایرانی در سپاه مختار بوده‌اند.

ایرانی‌ها چگونه در کوفه پیدا شدند؟

در جنگ قادسیه چهار هزار نفر دیلمی از آسواران حضور داشتند. (هسته مرکزی سپاه ساسانی را آسواران می گفتند).

وقتی لشکر رستم فرخزاد شکست خورد و رستم کشته شد، اینها در قادسیه خودشان تسلیم و آزادانه مسلمان شدند. می دانید که اسلام تا قرن دوم وارد منطقه دیلم نشده بود. در فتوحات بعدی نیز مانند فتح تیسفون حلوان، جلولا، موصل و نیز بصره همین ایرانی ها حضور داشتند. پس از تأسیس بصره شیرویه، یکی از رهبران آسواران، از عملیات های نظامی ابوموسی اشعری حمایت می کرده است و شما می بینید که اینها در کوفه حضور دارند و به کار کفش گری و آهنگری که عرب ها بلد نبودند، مشغول شدند و جمعیت شان زیاد شد. و زمانی پیش آمد که حقوق آنان پای مال شد. معاویه بخش نامه ای صادر کر که: ۱. امام جماعت از ایرانی ها انتخاب نکنید ۲. در صف اول جماعت ایرانی ها را حضور ندهید ۳. زن به آنها ندهید ۴. والی از آنها انتخاب نکنید. به مغیره و والی های خود هم دستور داده بود که برای آنها محدودیت ایجاد کند و حتی معاویه قصد قتل عام ایرانیان را داشت که به پیشنهاد یکی از رهبران قبیله بی تمیم، از کشتن آنها صرف نظر کرد. پای مال شدن حقوق ایرانیان از یک طرف و انتظاراتشان از اسلام در مورد برابری و تساوی که به خاطر آن مسلمان شده بودند از طرف دیگر باعث شد وقتی مختار به دفاع از محرومان و مستضعفان قیام می کند، ایرانی ها در حمایت مختار بسیج شوند و به طور گسترده در فعالیت های نظامی او شرکت کنند. اما پیش از اینها، زمینه ای که برای ایرانی ها ایجاد شده بود، به دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بر می گردد.

زمانی حضرت امیر علیه السلام به کوفه آمدند که حقوق ایرانی ها پای مال شده بود؛ لذا تجلی عدالتی که حضرت داشتند و آزادی نژادی که برای

همهٔ اقشار قائل بودند، در ایرانی‌ها کاملاً قابل مشاهده بود. در *الغارات* ابواسحاق ثقفی کوفی این داستان آمده است که دو زن ایرانی و عرب تقاضای کمک از حضرت علی علیه السلام کردند. حضرت به آنها به‌طور مساوی کمک کرد. زن عرب خشمگین شد و گفت: قبلاً به ما بیشتر می‌دادند. حضرت دو مشت خاک از زمین برداشتند و جلوی این زن گرفتند و فرمودند بین این‌ها تبعیض و تفاوتی می‌بینی؟ گفت: نه! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که شما همه از فرزندان ابراهیم و از نسل اسحاق و اسماعیل هستید و در پیش‌گاه خداوند برابرید. باز از ابواسحاق ثقفی کوفی به ما رسیده که امیرالمؤمنین علیه السلام با ایرانی‌ها جلسه‌ای داشتند و به حدی تعداد ایرانی‌ها در کوفه زیاد بود که حضرت نتوانستند رودرو با تمام آن‌ها صحبت کنند؛ لذا گفتند نماینده‌ای انتخاب کنید که درد دل‌هایتان را به من بگوید.

حضرت جلسات محرمانه و خصوصی بسیاری با ایرانیان داشتند و یکی از علل انتخاب کوفه به عنوان مقر و مرکز حکومت حضرت علی علیه السلام، همین نزدیکی به ایرانی‌ها بود. چون ایرانی‌ها جمعیت گسترده‌ای داشتند و تجلی آن را در قیام مختار می‌بینید. رشیدحجری و میثم تمار که از یاران نزدیک امیرالمؤمنین علیه السلام، از همین گروه ایرانی بودند که در این شهر با حضرت آشنا شده و مراوده پیدا کردند و در این راه نیز به شهادت رسیدند.

خوارج شخصی به نام زادن فرخ را می‌گیرند و می‌گویند علی بن ابی طالب علیه السلام را لعن کن. می‌گویند چرا؟ می‌گویند: زیرا کافر شده است. اما او شروع می‌کند فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را یکی یکی بیان می‌کند و در راه دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام کشته می‌شود. پس این سابقه‌ای که ایرانی‌ها در قیام مختار دارند به دوران خلافت

امیرالمؤمنین علیه السلام برمی گردد.

قیام مختار شانزده ماه بیشتر دوام نمی یابد. سال ۶۷ سرنگون می شود. شخصی از بزرگان و یاران مختار به نام مالک بن صائب اشعری که از فرماندهان بزرگ مختار است، در واقعه آخرین روزهای مختار، در جنگ با مصعب بن زبیر شهید می شود. ابن زبیر به پنج هزار نفر ایرانی که در داراللماره تحصن کرده و محصور شده بودند قول می دهد که شما را آزاد می کنم و کاری با شما ندارم، لذا اینها تسلیم می شوند اما تمام آنها را قتل عام می کند و عجیب است که عبدالرحمن بن سعید بن قیس حمدانی هم که پدرش از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است در قتل عام اینها همکاری کرده است.

این امر داغ سنگینی بر دل ایرانیان کوفه گذاشت. پس از کشته شدن مردان حامی قیام مختار، حجاج حاکم می شود. اشعریان شهر کوفه می بینند که تحمل کردن ممکن نیست، خصوصاً که حجاج یکی از بزرگان آنها را نیز می کشد. آن ها به دنبال یک مخفی گاه از کوفه به طرف ایران حرکت می کنند. البته می دانیم که اشعری های شام بزرگترین دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بودند و در صفین هم شرکت داشتند ولی اشعری های کوفه از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت می کردند. یعنی اشعری ها در صفین، در همراهی و مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام حضور دارند. اشعری های کوفه به طرف ایران می آیند و عازم اصفهان می شوند. سرراه شان به شهر مقدس قم برخورد می کنند و به دلیل آب و هوا و شرایط اقتصادی و محیطی قم در این شهر ساکن می شوند. در پایان قرن اول هجری حدود سال های ۹۰ و آغاز قرن دوم که دوره خلفای بنی امیه و بنی عباس است و ایرانی ها هنوز هیچ استقلالی پیدا نکرده اند،

از شهر قم به شعاع تقریباً صد و پنجاه کیلومتری، تشیع به طرف آوه که در سی و پنج کیلومتری جاده ساوه است پیش می‌رود. اکنون هم دو تا از برادرهای امام رضا علیه السلام به نام‌های فضل و سلیمان آن‌جا مدفون‌اند. از آوه هم به سمت تفرش، کاشان، مهاباد و نهایتاً به شهر ری رفته است. سپس حرکت جدیدی در ایران صورت می‌گیرد و آن زمانی است که امام رضا علیه السلام به دستور مأمون احضار شدند و به ایران آمدند. خاندان‌هایی از سادات و علویان از مدینه مهاجرت و به طرف ایران می‌آیند. در بیست و نه صفر سال ۲۰۳ هجری قمری که امام رضا علیه السلام به شهادت می‌رسند، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در ساوه مریض می‌شوند و می‌گویند مرا به قم ببرید. که در قم در خانه یکی از همان اشعری‌های مهاجر رحلت می‌کنند و در همین شهر مدفون می‌شوند. پس از آن برادران امام رضا علیه السلام و خاندان سادات در شهرها و کوهستان‌ها پراکنده می‌شوند. یکی از برادرانشان را قتل‌شاه، فرماندار شیراز، می‌کشد. یکی دیگر در ری مدفون می‌شود. این دوره سبب می‌شود مقداری از علویان با حضور امام رضا علیه السلام در ایران پراکنده شوند.

سپس دوره متوکل با تمام سخت‌گیری‌ها و آزار و اذیت‌هایی که به تشیع دارد، آغاز می‌شود. در این زمان تعداد زیادی از علویان کشته می‌شوند و حتی نزدیک بود امام هادی را هم به شهادت برسانند که موفق نمی‌شوند. اینجاست که مهاجرت علویان آغاز می‌شود. اوایل قرن سوم سلسله‌های مستقل از قبیل طاهریان در خراسان تازه شکل گرفته‌اند و هنوز ایرانی‌ها هویت و قدرت سیاسی لازم را پیدا نکرده‌اند. اما در این دوره یک زمینه‌هواداری در همه‌جا به چشم می‌خورد؛ در شمال ایران، یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن و در خراسان هم پسر

زید قیام می‌کند.

به نظر بنده رمز هواداری را باید در وجود سلمان بیابیم. سلمان اهل اصفهان بود. در *سیره ابن هشام* (جلد اول، ص ۲۲۰) از زبان ابن عباس در مورد داستان سلمان آمده است که کشیش یکی از مناطق شامات است پیش‌گویی کرده است که برو پیامبر آخرالزمان را ببین و سلمان نیز همان‌طور که در قبل اشاره کردم مدتی در بین یهودیان وادی الغرب و سپس در بین یهودیان بنی قریظه زندگی کرده و نهایتاً در قبا خدمت رسول‌الله ﷺ رسیده و مسلمان شده است. پس از جنگ احد وارد جمع مسلمان‌ها می‌شود، چنین شخصیتی به مقام «منا اهل بیت علیهم السلام» می‌رسد که وقتی آیه «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يُلْحَقُوا بِهِمْ» نازل می‌شود، از رسول‌الله ﷺ می‌پرسند کسانی که به شما ملحق می‌شوند چه کسانی هستند؟ حضرت دست به سر شانه سلمان فارسی زدند و گفتند: ایشان و قومشان هستند، حضرت قوم سلمان را از کسانی دانستند که بعداً ملحق می‌شوند و اگر علم و دانش به ستاره‌ثریا آویخته باشد به آن دست پیدا خواهند کرد.

از طرفی در دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمانی که حضرت توجه بسیاری به ایرانی‌ها داشتند روزی اشعث بن قیس کندی که از شخصیت‌های منفی بود، در خطبه نماز جمعه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ایشان اعتراض کرده و می‌گوید که علی! چرا به ایرانیان و سرخ‌رویان و حمرا توجه می‌کنی؟ حضرت فرمودند: به خدا قسم از رسول‌الله شنیدم هم‌چنان که اینها را زدید که بر اسلام وارد شوند همین‌ها شما را می‌زنند که بر اسلام باقی بمانید.

این اجمالی است از آن‌چه که درباره ایرانی‌ها صورت می‌گیرد، اما

به این نکته هم توجه داشته باشید که در قرن سوم دولتی شیعی به نام علویان طبرستان در شمال ایران تشکیل می‌شود که دو حاکم اول آن زیدی‌اند. حاکم سوم آن‌ها ناصراطروش، از آنجا که پدرش از یاران امام هادی علیه السلام است خودش هم دوازده امامی است. در قرن چهارم هم دولت آل‌بویه تشکیل می‌شود و این که گفته‌اند آل‌بویه به دلیل سکه‌هایشان معتزلی یا زیدی هستند، غلط است. در سکه رکن‌الدوله «علی ولی‌الله» ضرب شده است. از طرفی وزرای آن‌ها شیعه دوازده امامی بودند. صاحب‌بن عباد دوازده امامی است.

آل‌بویه بزرگترین خدمت را به عالم اسلام و به ویژه تشیع کردند؛ دانش‌مندانی که در دربار آنان بودند، علم و دانشی که در دوره آن‌ها رشد کرد، دایرة‌المعارف‌های پزشکی که نوشته شد؛ از جمله: کتاب طب **ملکی** که علی‌بن عباس اهوازی آن را نوشت و به عضدالدوله تقدیم کرد و کتاب **صورالکواکب** را عبدالرحمن صوفی نوشت. خدمتی که آل‌بویه به علم و دانش و عمران و آبادی تشیع کردند واقعاً بی‌نظیر است. آنان می‌خواستند تشیع را رسمیت دهند که ابو محمد مهلبی، آنها را از این کار بازداشت. ملاحظه می‌فرمایید که عزاداری برای امام حسین علیه السلام و برگزاری جشن عید غدیر را آل‌بویه رسمیت می‌دهد. حتی آل‌بویه که صد و ده سال بر جهان اسلام حکومت کردند خلفای عباسی را تحت سیطره خود قرار می‌دهند. در شرق ایران حنفی‌ها و سامانیان به عباسیان ارادت داشتند و حتی سامانیان نسبت به آل‌بویه و مظاهر و ادبیات ایرانی خیلی بیشتر توجه داشتند و عیناً ارادت شدید خود را به خلفای عباسی ابراز می‌کردند، متأسفانه این سلسله به دلیل سستی و رخوت و عدم اتحاد و اختلافات بسیاری که بین آنها به وجود می‌آید، سقوط

می‌کند و سلجوقیان پس از آنها در ایران حاکم می‌شوند.

چندین قرن می‌گذرد تا این‌که در سال ۶۵۷ خلافت عباسی، با حمله مغول سقوط می‌کند. طبق گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی در این هنگام است که در ایران به تدریج سیل گسترده‌ای به تشیع روی می‌آورند. به گونه‌ای که حتی علمای صوفی و عارف اهل سنت نیز در این ایام از علی بن ابی طالب (ع) حمایت می‌کنند و دم از ولایت و هدایت علی (ع) می‌زنند. اشخاصی مانند علاءالدوله سمنانی، شیخ نجم‌الدین کبری، عطار نیشابوری، علی همدانی، قاضی فضل‌الله بن روزبهان خونجی، ده‌ها عارف، صوفی و نویسنده، علی (ع) را فقیه و رهبر خود می‌دانستند.

از این دوره هم‌آوایی و گرایش به وحدت آغاز می‌شود تا این‌که در سال ۹۰۷ هجری صفویان تشیع را در ایران رسمیت می‌بخشند. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا ایرانیان بعد از مرگ شاه اسماعیل صفوی به تسنن برگشتند؟ با وجود رسمی‌شدن تشیع در ایران هنوز هم اکثریت جامعه ایرانی از قبیل تبریز، آذربایجان، کردستان، مناطق مرکزی، جنوبی، فارس، کرمان و خراسان اهل تسنن بودند. لذا چرا با مرگ شاه اسماعیل به تسنن رجوع نکردند؟ علت این است که در آن زمان سلسله شیعی بسیاری در ایران شکل گرفته بود؛ مرعشیان در مازندران، کارکیابیان شیعه دوازده امامی در گیلان، شعشعیان شیعی دوازده امامی در خوزستان و حتی در هند نیز در سال ۹۰۴ یک دولت شیعی به نام سلسله آذرشاهیان قبل از صفویه تشکیل شده بود که رسماً شعار دوازده امامی داشتند.

گستره جغرافیایی شیعه منحصر به ایران نبوده است. شهر حلب و دمشق ابتدا پایگاه تشیع در قرن چهارم و پنجم و ششم هستند، و

علمای شیعه ایران مانند ابن شهر آشوب به آنجا مهاجرت کردند. بعدها صلاح‌الدین ایوبی وضع را عوض می‌کند. در مصر نیز تشیع دوازده امامی نفوذ پیدا کرده است. وزرای آخرین دوره فاطمیان مصر که قبل از سال ۵۶۷ هجری سقوط می‌کند، همه دوازده امامی‌اند؛ طلال بن رزیک، عالم و سیاست‌مدار بزرگ شیعه دوازده امامی است.

اصل تشیع و امامت از قرآن و مبتنی بر حدیث پیامبر ﷺ است. ایرانی‌ها اکثراً قبل از رسمیت یافتن تشیع در ایران، اهل تسنن شافعی و حنفی بودند؛ اکثر علمای اهل سنت و صاحبان صحاح‌سته، ایرانی‌اند؛ بخاری، مسلم ترمذی، نسائی و ابن ماجه قزوینی ایرانی‌اند. بزرگترین کلامیون اهل سنت ایرانی‌اند. امام حررین جوینی، امام غزالی، امام شهرستانی، امام فخر رازی ایرانی‌اند و آنها بودند که کلام تسنن را مدون کردند. این است که تشیع به ایران محدود نبود. جغرافیای شیعه در جهان اسلام وسعت داشت. حتی در آندلس دولت شیعی تشکیل شده است و از طرفی همه ایرانی‌ها شیعه نبودند.

همان‌طور که ذکر شد اولین بار اشعریان تشیع را به قم آوردند. قم فرهنگی عربی پیدا کرد و زمینه شعاع آن از قم به ری و از ری به بیهق گسترش پیدا کرد. بیهق، در قرن سوم پایگاه شیعی بوده است. حتی در اصفهان در قرن پنجم محله‌ای شیعی به نام محله حسینی وجود داشت که امروزه به نام محله شهشهان مشهور است. این جغرافیای شیعه نشان می‌دهد که آن گفته‌ای که می‌گویند «شیعه عکس‌العمل روح ایرانی در برابر اسلام است» به کلی دروغ و غیر محققانه و غیر علمی است.

آیا ازدواج امام حسین علیه السلام با دختر یزدگرد سوم واقعیت دارد؟

اما در رابطه با ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو به نظر می‌رسد که

خیلی مستند نباشد. البته قاطعانه نمی‌گوییم، چون جای بحث و بررسی بیشتری دارد. اولاً یزدگرد سوم هنگام فرار از پایتخت، گنجینه و خانواده‌اش را به اصفهان و سپس به خراسان فرستاد. یعنی کسی از خانواده ساسانی در تیسفون باقی نماند. از طرفی تیسفون یک مرتبه به زور جنگ و ناگهانی فتح نشد بلکه به واسطه سلمان فارسی با پیمان صلح فتح شد، لذا در فتح مدائن کسی از خانواده آنها اسیر نشد. روایات متعددی در این باره در دست است. برخی دوره عثمان را عنوان می‌کنند و برخی دیگر دوره خلیفه دوم و برخی هم دوره امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح می‌کنند. حتی برخی می‌گویند که جعه‌بن جبیره از خراسان دو دختر به مدینه منوره فرستاد تا با خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج کنند. روایت دیگر این است که آنها ازدواج نکردند. می‌گویند امیرالمؤمنین علیه السلام به آن دو اختیار دادند. آنها هم گفتند اگر خودت یا فرزندان ما با ما ازدواج می‌کنید ما قبول می‌کنیم که امام علی علیه السلام هم قبول نکردند و گفتند من پیر شده‌ام و آنها را آزاد گذاشتند و آنها هم برگشتند. به‌طور کل روایات این خبر خیلی متفاوت است، ضمن این‌که آن روایت کلینی در *اصول کافی* که می‌گوید شهربانو را به مدینه بردند، سندش محل اشکال است. اسحاق احمری نه‌اوندی، یکی از راویان این خبر، شخصیت موثق نیست. به نظر من، اسحاق احمری این روایت را از قول جابر کوفی جعل کرده باشد.

مسأله دیگر متن روایت است. متن روایت می‌گوید: «نوری از خانم شهربانو که در کاروان اسرا بود به آسمان تالو می‌کرد و زنان مدینه را که روی پشت بام ایستاده بودند چنان جذب کرد که همه فقط به این نور نگاه می‌کردند و یک مرتبه کاروان را نزدیک مسجد آوردند و پیاده شدند. هنگامی که خلیفه آمد این خانم کلامی گفت که خلیفه فکر کرد

به او توهین می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام وساطت کرد و گفت: به تو فحش نداد، به خودش فحش داد. بعد از این خانم سؤال کردند که تو که هستی؟ آیا اسم تو شهربانو است؟ خانم گفت: بله.

کاملاً پرواضح است که این متن ساختگی است. چه‌طور هیچ نوری از حضرت زهرا علیها السلام تالّو نمی‌کرد تا مردم مدینه را به تعجب وادارد، اما از این خانم نور تالّو می‌کرد؟ کلیه منابع ساسانی می‌نویسند هنگامی که یزدگرد سوم به سلطنت رسید، نوجوانی دوازده ساله بود و هنگامی مرگ بیست و هشت سال داشت یک نوجوان دوازده ساله زمان فتح تیسفون چهارده یا پانزده ساله است. آیا نوجوان شانزده ساله می‌تواند دختری در حد سن ازدواج داشته باشد. مستندات این روایت از نظر متن و سند محل اشکال است. اولین سکه‌های یزدگرد، تصویر یک بچه بدون ریش است. سکه‌های آخر پادشاهی ریش دارد و این نشان می‌دهد که یزدگرد در مراحل اولیه پادشاهی خود هنوز بچه بوده است. می‌گویند ممکن است یکی از خاندان‌های پادشاهی یا یکی از وابستگان اسیر شده و به مدینه آمده و امام حسین علیه السلام با او ازدواج کرده باشد. که البته این روایت هم محل اشکال است. ابن‌عنه در کتاب *عمدة الطالب فی انساب آل‌ابی‌طالب* می‌نویسد که «نمی‌توان به این روایت چندان اعتماد کرد و چندان مطمئن نیستم که شهربانو همسر امام حسین علیه السلام شده باشد». و لذا در منابع مختلف نام «غزاله» آمده است. پس در مجموع برای ما روشن شد که تشیع عکس‌العمل روح ایرانی در برابر اسلام نیست.